

الگوی امنیتی بازدارندگی در تنگه هرمز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

ابراهیم عباسی* - سید علی نجات** - صغری طالبی***

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۶/۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۲/۱۳)

چکیده

کشورها همواره به دنبال امنیت در حوزه‌های استراتژیکی خود هستند و هدف اساسی نیز دستیابی به بالاترین حد از امنیت در این حوزه‌ها است. هر واحد سیاسی ایجاد امنیت در حوزه‌های جغرافیایی خود را در راستای امنیت ملی خود ارزیابی می‌کند و از این طریق درصدد اتخاذ مناسب‌ترین الگوی امنیتی که متناسب با اهداف و منافع ملی کشور باشد، گام برمی‌دارد. در همین راستا، نوشتار حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با تکیه بر منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخگویی به این پرسش است که با توجه به تغییر در محیط امنیتی بعد از انقلاب اسلامی، یعنی گسترش نقش هژمون منطقه‌ای به رهبری آمریکا و افزایش قدرت‌یابی ایران در تنگه هرمز، ایران با به‌کارگیری چه نوع الگوی امنیتی در جهت تأمین امنیت ملی خود در حوزه استراتژیک تنگه هرمز تلاش می‌نماید؟ فرضیه نوشتار این است که با تغییر در محیط امنیتی خلیج فارس با ویژگی‌هایی مانند؛ گسترش هژمون منطقه‌ای و افزایش قدرت‌یابی ایران در تنگه هرمز، و همچنین تحولات سیاسی جدید در پیرامون ایران یعنی عراق و عربستان به‌نظر می‌رسد این کشور به سمت اتخاذ یک الگوی امنیتی جدید در تنگه حرکت کرده است.

واژگان کلیدی: تنگه هرمز، الگوی بازدارندگی، الگوی امنیتی، استراتژی تدافعی، استراتژی تهاجمی

Abbasi.ir@gmail.com

sa.nejat@yahoo.com

talebi.soghra@gmail.com

* استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز

** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)

*** کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای دانشگاه شیراز

مقدمه

امنیت ملی مفهومی است که متغیرهای زیادی در شکل‌گیری آن سهیم هستند. ابعاد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی امنیت و شاخص‌های آن، امنیت ملی هر کشور را شکل می‌دهد. در حال حاضر، بر مفهوم امنیت ملی در حوزه داخلی کشورها تأکید می‌شود، در حالی که ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی آن نیز به همان اندازه مهم هستند. اگر در ابعاد داخلی امنیت شاخص‌هایی مانند اپوزیسیون، اقلیت‌های قومی و مذهبی، ابعاد جغرافیایی داخلی مطرح می‌گردد و در بعد بین‌المللی بر سیستم بین‌الملل و جایگاه کشور در بعد بین‌المللی تأکید می‌گردد. در بعد منطقه‌ای نیز جایگاه آن کشور در منطقه، مرزهای کشور در سطح منطقه‌ای، گلوگاه‌های وارداتی و صادراتی و متغیرهای ژئوپلیتیکی، ژئواکونومیکی آن بررسی می‌شود. این متغیرها نقش بسیار مهمی در ایجاد قدرت و امنیت ملی کشورها دارند. از جمله این متغیرها، تنگه‌ها می‌باشند که از کارکردهای اقتصادی، سیاسی، نظامی عمده‌ای برخوردارند و از دیرباز تاکنون از لحاظ امنیتی از موضوعات مهم منطقه‌ای و جهانی بوده‌اند. بدین لحاظ داشتن بخش شمالی تنگه هرمز در آب‌های خلیج فارس، نقش مهمی به ایران از نظر شاخص‌های امنیتی، اقتصادی، استراتژیکی بخشیده که با امنیت ملی آن به شدت گره خورده است. به لحاظ اینکه ایران در این حوزه نسبت به دیگر کشورهای منطقه از ساحل طولانی در خلیج فارس برخوردار است، موضوع امنیت آن برجسته می‌شود.

امروزه تنگه هرمز در جایگاه دروازه ورودی به خلیج فارس و به‌عنوان «بزرگراه بین‌المللی تبادل انرژی» در جهان بسیار مورد توجه قرار گرفته و از دیگر سو، در سال‌های اخیر حضور مستمر آمریکا در این منطقه و تغییرات ایجادشده در محیط امنیتی خلیج فارس از سوی واحدهای درون منطقه‌ای، نیاز به ایجاد الگوی امنیتی در تناسب با استراتژی‌های امنیت ملی ایران که در راستای منافع و تأمین بخش امنیت ملی کشور باشد، ضرورت بسیار داشته است. ایران برای پیشگیری از تهدیدهای آینده در تنگه هرمز، خواهان افزایش نقش و حضور فعال در نظام امنیتی این حوزه است. بنابراین حفظ امنیت این حوزه در چارچوب استراتژی‌های تدافعی - تهاجمی امنیت ملی ایران حیاتی است. در همین راستا، پرسش اصلی نوشتار این است که با توجه به تغییر در محیط امنیتی بعد از انقلاب اسلامی، یعنی گسترش نقش هژمون منطقه‌ای به رهبری آمریکا و افزایش قدرت‌یابی ایران در تنگه هرمز، ایران با به‌کارگیری چه نوع الگوی امنیتی در جهت تأمین امنیت ملی خود در حوزه استراتژیک تنگه هرمز تلاش می‌نماید؟ فرضیه نوشتار این است که با تغییر در محیط امنیتی خلیج فارس با ویژگی‌هایی مانند گسترش هژمون منطقه‌ای و افزایش قدرت‌یابی ایران در تنگه هرمز، و همچنین تحولات سیاسی جدید در پیرامون ایران یعنی عراق و عربستان به‌نظر می‌رسد این کشور به سمت اتخاذ یک الگوی امنیتی جدید در تنگه حرکت کرده است.

درباره پیشینه این موضوع می‌توان گفت که بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته مربوط به تاریخچه تنگه هرمز و مسائل تاریخی پیرامون آن بوده است. از همین رو، مقاله حاضر با تأکید بر اتخاذ بازدارندگی با رویکرد تدافعی در تنگه هرمز و همچنین توجه به الگوهای امنیتی اتخاذ شده در تنگه هرمز از اوایل انقلاب اسلامی ایران تا زمان حال حاضر، پژوهشی نو به شمار می‌رود.

چارچوب نظری

الگوهای امنیتی

انسان‌ها همیشه در طول تاریخ در مناطق جغرافیایی خود با ناامنی مواجه بوده‌اند، محیط پیرامون ما همیشه صلح‌آمیز نبوده است، هر کشوری بنا به موقعیت‌های مختلف جغرافیایی، با انواع تهدیدات (برون‌مرزی) روبه‌رو بوده و درگیری‌هایی را در این مناطق تجربه کرده‌اند. ایران در طول تاریخ خود تهدیدات زیادی را پشت سر گذاشته است، لیکن این ابعاد جغرافیایی کشور است که تهدیداتی را برای امنیت ملی کشور ایجاد می‌کند، چنان‌که در طول جنگ بین‌الملل با وجود اعلام ایران مبنی بر سیاست بی‌طرفی در طول جنگ به‌طور ناخواسته در برابر تهاجم و اشغال متفقین قرار گرفت. امروزه به‌خاطر رسمیت یافتن دولت - کشورها در عرصه بین‌المللی معمولاً مبحث امنیت با وصف «ملی» مدنظر بوده و سؤال از امنیت ملی به‌منزله یکی از سؤال‌های حیاتی هر کشوری، حجم چشمگیری از تحقیقات و نیروهای فکری و سیاسی را به خود معطوف می‌دارد. در راستای توجه به امنیت ملی کشورها، بحث از الگوهای امنیتی در جهت ایجاد امنیت در حوزه‌های استراتژیکی کشور مطرح می‌گردد. کشورها با توجه به وجود تهدیدات در حوزه‌های استراتژیکی کشور به سمت اتخاذ الگوی امنیتی برای رفع تهدیدات گام برمی‌دارند. هیچ جامعه‌ای به‌طور مطلق آسیب‌پذیر نیست، بلکه از مقدمات امنیتی حداقلی برخوردار است، که می‌تواند با بهره‌گیری از آن‌ها از گستره و عمق خطر بکاهد و آسیب بالقوه را مهار و در صورت امکان به یک نقطه قوت سیستم مبدل نماید (حسینی، ۱۳۸۶: ۱۴۶-۱۵۱).

الگوهای امنیتی در خلیج فارس، به‌منزله یکی از دو زیرمجموعه اصلی امنیتی خاورمیانه تأثیر مستقیم بر امنیت ملی کشور ایران داشته است. امنیت جزء اولین اولویت‌های هر کشور است و ایران در راه تأمین این اولویت اهتمام داشته است و از آن‌جا که از امکان ائتلاف‌های پایدار با همسایگان محروم بوده، رویکردهای واقع‌گرایانه، خودیاری و تلاش برای موازنه قوا و همچنین موازنه تهدید در قالب الگوی امنیتی بازدارندگی بدیل‌های ایران برای عملی ساختن این اهتمام بوده است (موسوی، ۱۳۸۶: ۸۳۲).

بازدارندگی

بازدارندگی نوعی از رفتار است که در بسیاری از جنبه‌های زندگی انسان‌ها و حیوانات مصداق دارد، و در این شکل دارای سابقه‌ای طولانی است. هنگامی که کشورها در مقام یک واحد سیاسی در عرصه بین‌الملل تهدید می‌شوند یا در حوزه‌های استراتژیکی خود با حضور تهدیدآمیز قدرت‌های مداخله‌گر مواجه می‌گردند، برای ایجاد رفتارهای بازدارنده در مقابل مداخله‌گران برون‌منطقه‌ای، به‌سوی اتخاذ سیستم بازدارندگی به‌مثابه الگوی امنیتی کشور برای کاهش رفتار نامطلوب واحد سیاسی مقابل گام برمی‌دارند (قاسمی، ۱۳۸۴: ۹۸).

اصولاً بازدارندگی نوع خاصی از رابطه سیاسی بین واحدهای درگیر در کنش متقابل با یکدیگر است که در آن یکی از واحدها سعی بر نفوذ بر دیگری دارد تا از این طریق مانع شکل‌گیری رفتارهای نامطلوب آن شود. این موضوع از طریق تهدید به مجازات یا محروم‌سازی طرف از منافع قرار دارد. اصول و مبانی این سیستم نیز ریشه در واقع‌گرایی خواهد داشت. در واقع‌گرایی مهم‌ترین اصل، اصل آنارشی و فقدان اقتدار عالی در سیستم بین‌المللی است. به همین سبب امنیت به‌منزله مهم‌ترین معمای واحدها مطرح خواهد شد، چراکه هیچ مقام عالی‌ای خود را متعهد به حفظ آن نخواهد کرد. در این وضعیت، رفتارها بر اساس عنصر قدرت شکل یافته و بنابراین بسیاری از رفتارهای واحد رقیب به‌عنوان امری نامطلوب تصور می‌گردد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۷۳). بازدارندگی بر پایه اصولی مانند تهدید به مجازات و ممانعت از عمل طرف مقابل است و معمولاً زمانی صورت می‌گیرد، که طرف اول در جایگاه یک واحد سیاسی سعی بر این داشته باشد که به‌طرف مقابل بفهماند که اگر به انجام عمل خاصی ادامه دهد، با از بین بردن دارایی‌های ارزشمند آن واکنش نشان خواهد داد، بنابراین آنچه باعث بازدارندگی می‌شود، ترس کشور دوم از عملی شدن تهدید طرف اول در صورت اقدام است (عبدالله خانی، ۱۳۸۹: ۵۳۲-۴۰). تجربه ایران در طی جنگ تحمیلی نیز عامل مهمی در تأکید بر بازدارندگی بود. زعمای کشور معتقد بودند که عراق از آنجا به ایران حمله نمود که هرچ‌ومرج حاکم بر کشور پس از انقلاب، پاک‌سازی نیروهای مسلح و از دست رفتن حمایت سیاسی- نظامی قدرت‌های بزرگ از ایران این توهم را در ذهن رهبران عراق ایجاد کرده بود که توان بازدارندگی نیروهای مسلح کشور به‌شدت کاهش یافته است بنابراین غلبه بر ایران حتمی است. در طول جنگ و پس از آن یکی از اقداماتی که برای افزایش توان بازدارندگی نیروهای مسلح اتخاذ شد تجهیز مجدد آن به جنگ‌افزارهای نوین بود. یکی از این جنگ‌افزارها موشک‌های بالستیک بود. اظهارات هاشمی رفسنجانی در دوران پس از جنگ نیز مؤید این مطلب است: «برای ما موشک‌های بالستیک یک عنصر بازدارنده هستند. ایران به این دلیل باید دارای این نوع موشک‌ها باشد که حتی فکر حمله به ذهن همسایگان ما خطور نکند» (طارمی، ۱۳۸۲: ۵-۱۸۳). سیستم

بازدارندگی رایج‌ترین سیستم استراتژیکی است، که کشورها برای مقابله با تهدیدات استراتژیک در چرخه استراتژیک موجود به طراحی آن اقدام می‌کنند. الگوی بازدارندگی، استراتژی‌های امنیتی گوناگونی را بر اساس مؤلفه‌های امنیت ملی کشور در هر زمان مشخص می‌نمایند، گاه حوزه‌های استراتژیکی کشور مورد تهدید قرار می‌گیرند و گاه حوزه‌های ژئواکونومیکی و ژئوپلیتیکی کشور، براین اساس با توجه به نوع تهدید، کشورها به دنبال اتخاذ استراتژی متناسب با آن گام برمی‌دارند.

استراتژی‌های الگوی بازدارندگی

با توجه به هدف اصلی بازدارندگی که منصرف‌ساختن دشمن از حمله احتمالی است، و همچنین با توجه به انواع وضعیت‌های استراتژیک، کشورها در سیستم بازدارندگی خود از استراتژی‌های مختلف بهره می‌برند. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

استراتژی تهاجمی

در استراتژی تهاجمی بازی‌های استراتژیک مبتنی بر تهدید متقابل شکل خواهند گرفت و توسط کشورهای کاربردی دارد که در معادله دفاع - تهاجم، در حوزه تهاجمی از مزیت برخوردارند. در این استراتژی از سلاح‌هایی استفاده خواهد شد که توان نابودکنندگی نقاط هدف را در عمق خاک دشمن خواهند داشت و معمولاً از دو مدل «پاسخ انعطاف‌پذیر» و «تلافی گسترده» استفاده می‌شود.

استراتژی تدافعی

در استراتژی تدافعی، هدف حفاظت از سیستم سیاسی یا منطقه‌ای به‌گونه‌ای است که در برابر حملات دشمن، بقای آن تضمین گردد و دشمن را به این نتیجه رهنمون نماید که حتی در صورت حمله به آن کشور یا منطقه قادر به تسلیم‌نمودن آن نیست و به‌گونه‌ای رفتار خواهد شد که حمله برای دشمن به‌صرفه نباشد و از این طریق مانع حمله گردد. گونه‌بندی‌های این استراتژی شامل دفاع نظامی که در آن تأکید بر نیروی نظامی است، و دفاع مبتنی بر تأسیسات و نقاط استراتژیک کشور است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۹۴).

یافته‌های پژوهش

جایگاه خلیج فارس در شبکه ژئوپلیتیکی خاورمیانه

خلیج فارس یکی از خوشه‌های شبکه خاورمیانه محسوب می‌شود که در این گستره ایران،

عراق و کشورهای همکارای خلیج فارس را در برمی‌گیرد. ایران در حوزه کشورهای قرار دارد که می‌تواند بین خوشه‌های زیادی از شبکه قرار گیرد و حالت مرکزیت بینایی دارد. بدین معنی که از منابع بیشتری بهره‌مند می‌شود. ایران بین خوشه‌های خلیج فارس، غرب آسیا و حوزه شمالی در آسیای مرکزی و قفقاز در شبکه خاورمیانه قرار گرفته است. در شبکه منطقه‌ای خاورمیانه قطب‌بندی‌های محلی صورت گرفته است.

در این میان قطب‌بندی بین ایران، عراق، عربستان، سوریه و حتی ترکیه در خوشه خاورمیانه مشاهده می‌گردد. که براین اساس ایران با قدرت‌های مختلف در خوشه‌های متمایز شبکه خاورمیانه روبه‌رو است. در خوشه خلیج فارس با قدرت‌های محلی عراق، عربستان و شورای همکاری خلیج فارس روبه‌رو است و از طرفی به دلیل وجود قدرت مداخله‌گر در شبکه مذکور نوعی تهدیدات شکل گرفته است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۲۹۹-۳۰۴). خوشه‌ای بودن شبکه خاورمیانه و توزیع نامتوازن قدرت در هر یک از خوشه‌ها از یک سو و عدم توازن عمومی قدرت در آن و ضعف پیوندهای استراتژیک بین خوشه‌ها سبب عدم تشکیل فضای ادغام در آن شده است. و به این سبب فضای مذکور، حلقه پیوندی خلیج فارس را به سمت سیستم بازدارندگی، موازنه قوا و قدرت‌های محوری متمایل می‌سازد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۱۵).

جایگاه تنگه هرمز در استراتژی‌های امنیت ملی

تنگه از نظر جغرافیایی به باریکه‌ای از آب گفته می‌شود که دو دریای مجاور را به‌طور طبیعی به یکدیگر متصل می‌کند. تنگه‌های موجود در اقیانوس هند نقش حائز اهمیتی را در تجارت دریایی ایفا می‌کنند و به‌منزله مهم‌ترین تنگه‌های بین‌المللی به‌شمار می‌آیند. منطقه اقیانوس هند دارای چهار آبراهه مهم و بحرانی برای تجارت بین‌المللی دریایی شامل تنگه هرمز (مرز ایران و عمان)، تنگه مالاکا (مرز اندونزی و مالزی)، تنگه باب‌المندب (مرز جیبوتی و یمن) و کانال سوئز در مصر است. در میان تنگه‌های استراتژیک جهان، تنگه هرمز اهمیت ویژه‌ای دارد. تنگه هرمز به دلیل عبور نفت‌کش‌ها، مهم‌ترین گذرگاه استراتژیک جهان است، زیرا بیش از ۴۰ درصد ترانزیت دریایی نفتی جهان از این تنگه می‌گذرد. تنگه هرمز یکی از نه آبراه کلیدی جهان است. روزانه ۱۵ نفت‌کش از این تنگه عبور می‌کنند. این نفت‌کش‌ها به‌طور متوسط ۱۷/۴ میلیون بشکه نفت را از تنگه هرمز به هند، چین، ژاپن، اروپا و آمریکا حمل می‌کنند. مقدار نفتی که روزانه از طریق تنگه مالاکا، باب‌المندب و کانال سوئز حمل می‌شود به ترتیب عبارت‌اند از: ۱۳، ۳/۵ و ۳/۹ میلیون بشکه در روز و این مسئله اهمیت استراتژیک تنگه هرمز را در مقایسه با تنگه‌های مذکور نشان می‌دهد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۹: ۴۰). تنگه هرمز همچنین یکی از راهبردی‌ترین خطوط بین‌المللی کشتیرانی

در جهان به‌شمار می‌آید، این تنگه دریای خلیج فارس را به اقیانوس هند و خطوط کشتیرانی بین‌المللی در دریای آزاد پیوند می‌دهد و شاه‌رگ اقتصادی غرب و کشورهای واقع در خاور دور به‌شمار می‌آید. تنگه مزبور برای کشورهای ساحلی و همچنین کشورهای صنعتی اهمیت فزاینده‌ای دارد، چراکه چرخ اقتصادی کشورهايشان به صادرات نفت از تنگه هرمز و همچنین امنیت انرژی آن وابسته است. بنابراین شریان حیاتی اقتصادی دنیاست این تنگه با توجه به موقعیت ارتباطی خود، می‌تواند در معادلات امنیتی مورد توجه بسیار قرار گیرد، وجود خلیج فارس و پیوستگی این تنگه با اقیانوس هند آن را به‌صورت یک منطقه عملیاتی وارد استراتژی‌های نظامی می‌نماید، از این رو استراتژی‌های دری و بحری هم در جهت اهداف نظامی و هم به‌منظور اهمیت شبکه ارتباطی منشعب از خلیج فارس، جایگاه خاصی برای آن قائل‌اند (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۲). از دید قدرت‌های فرامنطقه‌ای همچون ایالات متحده، دفاع از منافع حیاتی غرب در منطقه مستلزم حضور نظامی در منطقه است، که بر این اساس تنگه هرمز به دلیل کانال انتقال نیروی دریایی به داخل خلیج فارس، ارزش نظامی دارد و از طرفی گسترش روند بهره‌برداری از ذخایر نفتی منطقه خلیج فارس توسط کشورهای اروپایی، آمریکا و ژاپن به وابستگی شدید به تنگه هرمز منجر گردیده و اهمیت تنگه هرمز، ارزش استراتژیکی بیشتری یافته، که به‌عنوان نقطه حساس در سیاست‌های برون منطقه‌ای قدرت‌های بزرگ به‌حساب می‌آید (حافظ‌نیا، ۱۳۷۱: ۴۲۸).

الگوی امنیتی تنگه هرمز بعد از انقلاب اسلامی

با وقوع انقلاب اسلامی، منطقه خلیج فارس تغییرات استراتژیکی جدیدی را تجربه کرد که کاملاً با قبل از آن متفاوت بود. تکیه بر ایدئولوژی انقلابی موجب نگرانی قدرت‌های بزرگ و متحدان منطقه‌ای ایران را فراهم نمود و نگرانی کشورهای منطقه خلیج فارس از گسترش انقلاب اسلامی از ایجاد رابطه‌ای دوستانه با ایران جلوگیری می‌کرد (رحیمی روشن، ۱۳۸۸: ۲). الگوهای امنیتی ایران در این دوره در خلیج فارس و تنگه هرمز تأکید بر دو بخش استراتژی دفاعی - تهاجمی در داخل و خارج بود، چراکه ایران در این زمان با قدرت مداخله‌گر برون منطقه‌ای مواجه بود و از طرفی کشورهای عربی در طیف مقابل ایران قرار گرفته بودند و دو تهدید درون منطقه‌ای از جانب شورای همکاری خلیج فارس و قدرت مداخله‌گر آمریکا، امنیت ملی ج.ا. ایران را در خلیج فارس و تنگه هرمز تهدید می‌نمود. احساس ناامنی حکومت جمهوری اسلامی ایران نسبت به خطرات حضور قدرت مداخله‌گر برون منطقه‌ای آمریکا بود، که حکومت لزوماً استراتژی تهاجمی را در جهت آمادگی در مقابل هرگونه خطر بالقوه کشورهای منطقه که به‌منزله متحدان منطقه‌ای آمریکا در منطقه محسوب می‌شدند به کار می‌گرفت. وجود قدرت مداخله‌گر سوءظن کشورهای حوزه

خلیج فارس نسبت به اهداف جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه، دلیل اصلی اتخاذ این الگوی امنیتی توسط ایران در این زمان بوده است (لطفیان، ۱۳۸۶: ۲۵). با توجه به اهداف ارزشی انقلاب اسلامی و ساختار سیاسی کشورهای مسلمان منطقه، اکثریت این کشورها رابطه خوبی با ایران نداشتند. همه کشورهای عرب به جز سوریه، الجزایر و لیبی، در کنار عراق و علیه مواضع ایران در خلیج فارس قرار گرفتند. استراتژی ایران در این دوره شکل تهاجمی تری به خود گرفت، ابتدا ضمن اداره جنگ، به نهضت‌های آزادی‌بخش کمک‌های سیاسی و فرهنگی می‌نمود و در این راه برای فشار بر قدرت‌های بزرگ و دولت‌های حامی عراق در منطقه اقدام (رحیمی روشن، ۱۳۸۸: ۲۱) و با بالابردن توان تاکتیکی‌های نظامی در تنگه هرمز از طریق مین‌گذاری در عمق آب‌های این تنگه با توان نظامی عراق مقابله می‌کرد. همچنین کشتی‌هایی را که از تنگه هرمز عبور می‌کردند، بازرسی و با استفاده از قایق‌های تندرو به کشتی‌های عازم به بندرهای عربستان و کویت حمله می‌نمود. عکس‌العمل تهاجمی‌تر ایران در برابر کشورهای عرب منطقه، حمایت از جنبش‌های اسلامی مخالف آنان بود که می‌تواند دلیل اصلی تشکیل شورای همکاری خلیج فارس از سوی این کشورها باشد (حافظ‌نیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۶۸). زمینه‌های تعارض و اختلاف در روابط ایران و کل کشورهای محافظه کار منطقه توسعه بیشتری یافت. در این مقطع، منطقه آرایش ژئوپلیتیک جدیدی به خود گرفت که موجب انزوای سیاسی بین‌المللی و منطقه‌ای ایران شد. عربستان در مقام یکی از قطب‌های قدرتمند، رویه رادیکال ایران را به منزله عامل عدم اطمینان و برهم‌زننده وضع موجود در منطقه می‌دانست. آمریکا در مقابل سیاست تهاجمی ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز نیروهای واکنش سریع را برای مقابله با تهدیدات ناشی از تحرکات تهاجمی ایران در خلیج فارس و برای کمک به کشورهای منطقه در نظر گرفت (اسدی، ۱۳۷۱: ۱۴۶). بنابراین در این دوره تنگه هرمز به‌عنوان ظرفیت بازدارندگی ایران براساس رویکرد تهاجمی مدنظر بوده است و در واقع بعد از جنگ هشت‌ساله به ظرفیت بازدارندگی ایران از منظر رویکرد تدافعی در تنگه هرمز توجه گردید که الگوی امنیتی ایران را از رویکرد تهاجمی به سوی رویکرد تدافعی سوق داد (اردستانی، ۱۳۷۷: ۷۶).

دلایل تغییر در الگوی امنیتی جمهوری اسلامی ایران

تغییر در محیط امنیتی خلیج فارس بعد از انقلاب اسلامی

پیروزی انقلاب اسلامی موازنه قدرت منطقه‌ای میان ابرقدرت‌های دوران جنگ سرد را دگرگون ساخت و کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را به واکنش واداشت. اقدامات بسیاری در واکنش به این تحول در موازنه قوای منطقه‌ای شکل گرفت؛ تأسیس نیروهای واکنش سریع، اعلام دکترین کارتر از سوی آمریکا و تشکیل شورای امنیتی از طرف کشورهای عربی

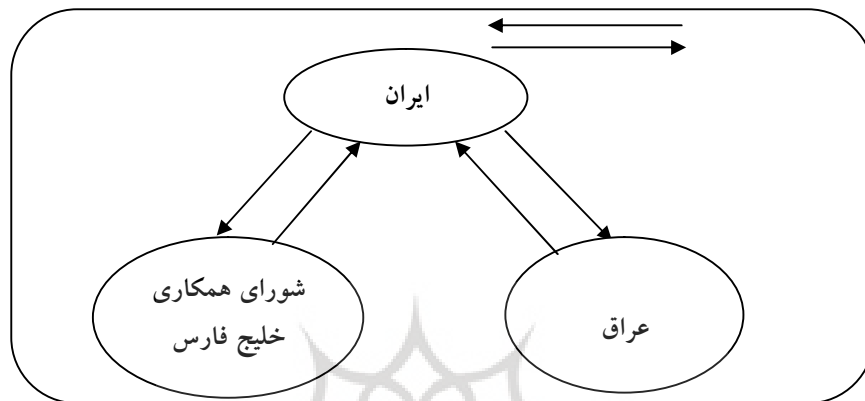
خلیج فارس نمونه اصلی این اقدامات است. شورای همکاری خلیج فارس با حضور شش کشور عربی این حوزه و بدون حضور ایران و عراق در سال ۱۹۸۱ ایجاد شد که مهم‌ترین کار ویژه این شورا ایجاد امنیت برای کشورهای عضو شورا در برابر تهدیدات منطقه‌ای به خصوص از سوی واحدهای منطقه‌ای ایران و عراق بود. با شروع جنگ هشت‌ساله میان دو واحد منطقه‌ای ایران و عراق، کشورهای عضو این شورا در طول جنگ همواره از اینکه ایران یا عراق به منزله یک قدرت مطلق در خلیج فارس و پهنه تنگه هرمز از جنگ بیرون بیاید و آن موازنه قوایی را که پیش‌تر میان این کشورها حکم‌فرما بوده است، برهم بزند و در نتیجه منطقه تحت تأثیر سلطه یک قدرت واحد درآید، بیم داشتند (کوردسمن، ۱۳۸۱: ۲۴). حمله آمریکا به عراق در سال ۱۹۹۰، موجب شد این کشور به‌عنوان یک بازیگر قدرتمند عملاً نقش منطقه‌ای خود را از دست بدهد و حضور هژمونی آمریکا در منطقه خلیج فارس استمرار یافت (Freedman, 1991: 195-209). از سوی دیگر با افزایش نگرانی‌های امنیتی اعضای شورای همکاری خلیج فارس از قدرت‌های منطقه‌ای همچون ایران، بسترهای جدی را برای تعمیق پیوندهای استراتژیک بین کشورهای جنوبی خلیج فارس و آمریکا، به‌ویژه در ابعاد نظامی - امنیتی مهیا کرد (واعظی، ۱۳۸۹: ۲۱).

با در نظر گرفتن قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار آن‌ها، بر پیچیدگی‌های امنیت در خلیج فارس افزوده می‌شود (اخباری و قهرمانی، ۱۳۹۰: ۵۷). محیط امنیتی خلیج فارس و تنگه هرمز نسبت به سه دهه قبل تغییرات وسیعی داشته است، اهمیت روبه افزایش نفت این منطقه، افزایش نقش ترانزیتی تنگه هرمز در منطقه و جهان، کناررفتن عراق از صحنه قدرت خلیج فارس، همگی تغییراتی راهبردی در این منطقه ایجاد کرده‌اند (توپچی و فتاحی، ۱۳۸۶: ۲۱۴).

در حال حاضر منطقه خلیج فارس از ساختار نامتوازن قدرت برخوردار است. در واقع این منطقه دارای ساختار سه سطحی است. در سطح اول ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای برتر با پتانسیل‌های عظیم اقتصادی و جغرافیایی قرار دارد. در سطح دوم نیز عراق به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای وجود دارد که در حال حاضر درگیر تنش‌های داخلی است. اما با توجه به پتانسیل‌های ذاتی در آینده‌ای نه‌چندان دور بار دیگر به صحنه رقابت‌های منطقه‌ای باز خواهد گشت. در سطح سوم مجموعه شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی قرار دارد. هر یک از این مجموعه بخشی از قدرت منطقه‌ای خلیج فارس را به خود اختصاص داده‌اند که نه تنها هم‌سو نیستند بلکه دقیقاً علیه یکدیگر به کار گرفته می‌شوند. حوزه خلیج فارس، در زمره واحدهایی محسوب می‌شوند که بیشترین حجم ستیز، درگیری و رویارویی نظامی را طی سه دهه اخیر داشته‌اند و تاکنون هیچ منطقه‌ای به این میزان درگیر منازعات نبوده است. بازیگران سیاسی حوزه خلیج فارس را می‌توان در زمره واحدهایی دانست که در شرایط همگونی و هماهنگی نسبی و بدون تضاد پیرامنه به فضای

رویارویی کشیده می‌شوند و هیچ‌گاه بین آن‌ها همبستگی استراتژیک برای طولانی مدت وجود نداشته است (پوستین چی، ۱۳۸۷: ۱۳۵).

شکل ۱- ساختار قدرت در خلیج فارس



عراق به عنوان کشوری که همواره با ایران در تقابل ژئوپلیتیکی بوده، جنبه تهدیدآمیز داشته است. این کشور همواره سعی در کاهش قدرت و حاکمیت ایران بر این تنگه دارد. چراکه عراق در رقابت با ایران بر منطقه خلیج فارس خود را محق‌تر نسبت به ایران برای کسب قدرت منطقه‌ای دانسته است (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

سطح دیگر قدرت در خلیج فارس عربستان است، که به علت مشابه بودن ساختارهای سیاسی و اقتصادی کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با این کشور و همچنین ضعف این دولت‌ها تلاش نموده است تا در قالب عقد قراردادهای امنیتی با آنان نفوذ خود را هر چه بیشتر در منطقه حفظ کند و با در دست گرفتن نقش رهبری منطقه و جهان عرب، سایر دولت‌های عربی را زیر چتر حمایتی خود قرار دهد (مدنی، ۱۳۸۵: ۱۵۵-۱۵۶). این کشور در مقام کشوری وهابی، همیشه مخالف حضور قدرتمند ایران در منطقه و بالاخص تنگه هرمز است (الهی، ۱۳۸۶: ۴۲۴). این کشور همواره سیاستش را بر کاهش نقش ایران بر کنترل تنگه هرمز بنا نهاده و یافتن مسیرهای جایگزین برای صدور نفت از جمله این اقدامات بوده است، چراکه تنگه هرمز جایگاه ژئوپلیتیکی ایران را در منطقه و جهان بالا خواهد برد و در نتیجه وابستگی کشورهای حوزه خلیج فارس به ایران و این تنگه به منزله تنها راه ترانزیتی منطقه افزایش خواهد یافت (مجتهدزاده، ۱۳۷۸: ۱۴۲). در پی تحولات ایجادشده در محیط پیرامونی این کشور، دگرگونی‌هایی ایجاد شد که برآیند آن تضعیف موقعیت این کشور و از دست رفتن متحدین منطقه‌ای چون مصر، تونس و خطر سقوط دیگر متحدین همچون بحرین است

که این کشور را به سمت اقدامات تهاجمی و تهدیدآمیز سوق داده است و مداخله نظامی در بحرین، تبلیغات علیه ایران و استراتژی تهاجمی نسبت به سوریه از جمله اقداماتی است که این کشور برای تغییر در معادلات در محیط پیرامونی خود انجام داده است. وجود این تحولات باعث گردیده است تا عربستان تلاش نماید جایگاه خود را نسبت به ایران بهبود بخشیده و در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از قدرت و نفوذ ایران در پهنه خلیج فارس بکاهد.

افزایش گستره قدرت یابی هژمون منطقه‌ای

با توجه به رقابت استراتژیک بین قدرت‌های بزرگ، شبکه منطقه‌ای خاورمیانه و خوشه پیوندی خلیج فارس تبدیل به صحنه عملیات شده است که در این میان امریکا نقش مهمی را در این صحنه بر عهده دارد، افزایش پایگاه‌سازی امریکا در منطقه، پیوند با برخی کشورهای عربی در قالب اتحاد و ائتلاف و غیره همگی بیانگر تبدیل خوشه خلیج فارس به صحنه عملیات استراتژیک ایالات متحده و اهمیت آن است (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۱۵). شواهد ساختاری نشان می‌دهد که امریکا در دوران پس از جنگ سرد از قدرت نظامی و توانمندی ساختاری چشمگیری برخوردار شده است (Rosecrance, 1992: 65). ایفای نقش هژمون سیستم بین‌الملل از سوی امریکا، باعث شده است که این کشور تعریفی بسیار وسیع‌تر از گذشته از منافع ملی خود داشته باشد (krauthammer, 1986: 16). در نگرش امریکا خطر مواجهه با تهدید، وجود کشورهای چالش‌گر است. به لحاظ کیفیت متفاوت این تهدیدات است که امریکا نگرشی به شدت تهاجمی را در پیش گرفته است. چگونگی مبارزه با تهدید که یکی از ستون‌های شکل‌دهنده استراتژی تهاجمی است، تکیه وسیع به نمایش قدرت و اعمال آن را مطلوب و ضروری می‌یابد. سیاست مهار از اولویت برخوردار نیست و برتری قدرت امریکا اولویت اساسی است (Wohlforth, 1999: 7). بر اساس استراتژی تهاجمی وزیر امور خارجه آمریکا از ضرورت تصاعد فشار علیه کشورهای چالش‌گر حمایت کرد. سیاست چندجانبه‌گرایی امریکا در قبال بحران‌های خلیج فارس و خاورمیانه که مبتنی بر اعمال فشار بوده است، یکی دیگر از گزینه‌های تهاجمی امریکا محسوب می‌شود (Rice, 2002: 9). در این شرایط امریکا وارد مرحله‌ای از قدرت‌سازی گردیده است که قادر به انجام هرگونه عملیات و اقدامات نظامی علیه کشورهای پیرامونی است. این امر را می‌توان بازتاب برتری نظامی مؤثر در برخورد با کشورهای منطقه‌ای دانست. به عبارتی امریکا به‌عنوان هژمون سیستم بین‌الملل، تسلط بر سیستم‌های تابعه را در راستای اهداف هژمونی خود ارزیابی می‌کند، چراکه یک سیستم تابعه می‌تواند در تحقق اهداف امریکا ضروری باشد. سیستم تابعه خلیج فارس با کارکرد خود یعنی تولید نفت و تنگه هرمز و با کارکرد ارتباطی خود یعنی اتصال خلیج فارس به اقیانوس هند، فعالیت صنعتی سیستم تابعه اروپا، آسیا را

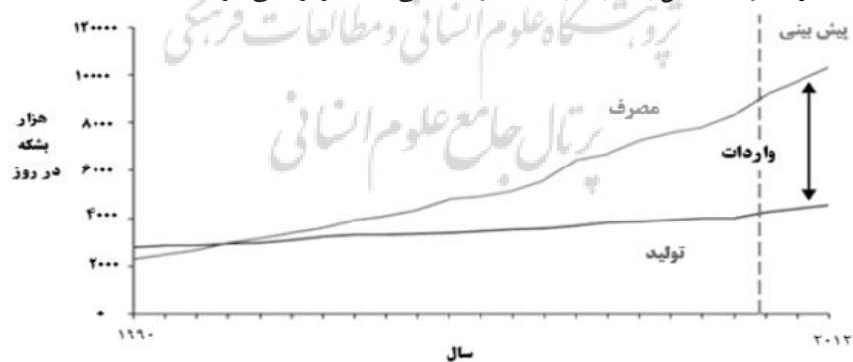
امکان‌پذیر می‌سازد و آمریکا با تسلط بر منابع، راه‌های ارتباطی و مسیرهای دریایی، عملاً حوزه نفوذ خود را گسترش می‌دهد. براین اساس آمریکا، خلیج فارس و نقطه راهبردی تنگه هرمز را در فرایند کنترل خود حفظ کرده است و در جایگاه قدرت مداخله‌گر در این سیستم تابعه محسوب می‌گردد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۸۰-۸۲). برای ایالات متحده به منزله یک قدرت برون منطقه‌ای، تنگه هرمز تنها راه دریایی غرب به خلیج فارس است. این تنگه برای ایالات متحده در بر دارنده ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های زیر می‌باشد:

- ۱) از طریق تنگه هرمز آمریکا می‌تواند با پایگاه استراتژیک خود در دیگو گارسیا در اقیانوس هند ارتباط یابد؛
 - ۲) از شبه جزیره عربستان که دفاع از آن مستلزم کنترل بر سه تنگه هرمز، باب المندب و سوئز است، حفاظت نماید؛
 - ۳) برپایی پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه و گسترش روزافزون این پایگاه‌ها که به‌خصوص از سوی کشورهای عربی خلیج فارس در اختیار آمریکا قرار می‌گیرند، زمینه‌ساز حضور گسترده ایالات متحده در تنگه هرمز می‌گردد.
- در راستای اتخاذ استراتژی تهاجمی از سوی آمریکا، این کشور سامانه پدافند موشکی خود را با هدف مقابله با تهدیدات موشکی جمهوری اسلامی ایران در خلیج فارس مستقر نموده است. کارشناسان نظامی آمریکا هدف از استقرار پدافند موشکی و عناصر اصلی آن مانند رادار، باند x و موشک‌های رهگیر، را تقویت توان پدافندی این کشور در برابر تهدیدات موشکی ایران می‌دانند. در این راستا، آمریکا تلاش کرده است که توان دفاعی کشورهای حوزه خلیج فارس را تقویت نماید، که این مقوله نیز شامل تلاش برای فروش سامانه‌های دفاع موشکی پیشرفته به کشورهای عربی و گسترش توان دفاعی هوایی ناوهای مستقر در خلیج فارس است (قربانی، ۱۳۹۱: ۱۷). می‌توان گفت آمریکا از وابستگی امنیتی سایر کشورها سود جسته و راه‌حل‌های همکاری را در مورد چندین مسئله مربوط به حفظ منافع خود بر این کشورها تحمیل می‌کند (ولفورث، ۱۳۸۳: ۱۷۴). بنابراین ساختار تک قطبی سیاست بین‌الملل کنونی مانع از آن است که رقبای بالقوه در صدد تلفیق تلاش‌های خود برای مهار موقعیت تفوق‌آمیز آمریکا بر آیند. چرا که تمایلی به جلب دشمنی متمرکز ایالات متحده در منطقه خلیج فارس ندارند. آمریکا اعلام کرده است که یک قرارداد ۲۳ میلیارد دلاری برای فروش سلاح به کشورهای عرب منطقه خلیج فارس در نظر گرفته است که از یک‌سو نشانگر نفوذ صنایع نظامی آمریکا در بازار تسلیحاتی این منطقه و از سوی دیگر نشانه جایگاه خرید تسلیحاتی از آمریکا در سیاست‌های دفاعی این کشورهاست. واقعیت این است که پس از حمله ۲۰۰۳ به عراق حضور آمریکا و سایر قدرت‌های جهانی در پایگاه‌های دائمی بیشتر شده است.

افزایش نقش استراتژیک تنگه هرمز

در نظریه‌های کلاسیک ژئوپلیتیکی، خلیج فارس در موقعیت ریملند جهانی واقع شده است و از این رو تبدیل شدن به قدرت برتر در این منطقه می‌تواند زمینه را برای دستیابی به هارتریند هموار سازد. در نتیجه تسلط بر آن زمینه‌های لازم برای گسترش دایره قدرت را فراهم می‌سازد (O'Sullivan, 1986: 30-31). در دوران معاصر، با ورود فاکتورهای جدید به مباحث ژئوپلیتیکی، این منطقه دارای اهمیت ویژه‌ای گردیده و در نظریه «بیضی استراتژیک» جفری کمپ بسیار مورد توجه قرار گرفته است (کمپ، ۱۳۸۳: ۲۵۰). بیضی استراتژیک انرژی از لحاظ جغرافیایی شامل خلیج فارس و دریای خزر، در کنار برخی کشورهای آسیای مرکزی، می‌شود. این بیضی، که ایران در مرکز آن قرار دارد و تنگه هرمز تنها خروجی برای نقل و انتقالات انرژی از این منطقه است. دسترسی نداشتن کشورهای آسیای مرکزی به آب‌های آزاد و نیاز آن‌ها به استفاده از تنگه هرمز برای انتقال انرژی، این تنگه را در موقعیت ویژه ژئوپلیتیکی قرار می‌دهد (خسروی، علوی‌پور و میرشکاران، ۱۳۸۵: ۲۸۲). تنگه هرمز جایگاه مهمی را در مبادلات انرژی دنیا ایفا می‌کند. روزانه ۲ میلیون بشکه تولیدات نفتی از جمله نفت و گاز طبیعی، از طریق این تنگه به دیگر نقاط جهان ارسال می‌گردد. صادرات گازی بزرگ‌ترین صادرکنندگان گاز طبیعی جهان یعنی قطر نیز از این تنگه به آسیا و اروپا ارسال می‌شود.

کشور ژاپن و چین از عمده خریداران نفت خلیج فارس هستند. نفت وارداتی چین از طریق تنگه هرمز از طریق خطوط دریایی در سراسر خلیج فارس، دریای عرب، اقیانوس هند به چین منتقل می‌شود. برای این کشور امنیت خطوط دریایی در مسیر نفت وارداتی خود که از دو تنگه مالاکا و هرمز می‌گذرد در اولویت اساسی قرار دارد (Association for Asian, 2012). در حال حاضر، چین بیش از هر کشوری تمایل به ارتباط با دو کشور ساحلی تنگه هرمز یعنی ایران و عمان دارد.

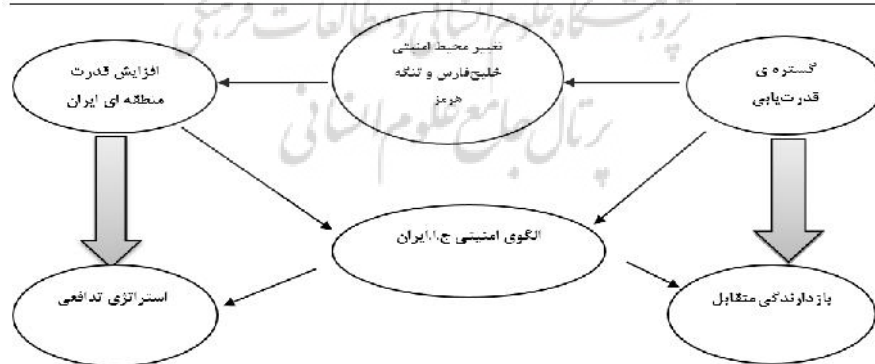


واردات نفت چین از منطقه خلیج فارس بین مهر و موم‌های ۱۹۹۰-۲۰۱۲

تلاش ژاپن این است که عرضه امنیت انرژی را در تنگه هرمز برای خود تضمین نماید. ژاپن روابط دو جانبه و دوستانه‌ای با ایران و ایالات متحده دارد. با این حال، رابطه مستحکم بین آمریکا و ژاپن، این کشور را از سرمایه‌گذاری در صنعت انرژی ایران، منصرف نکرده است. از آنجایی که بیش از ۷۵ درصد از واردات منابع انرژی ژاپن از تنگه هرمز عبور می‌کند، این کشور به شدت نگران مسئله امنیت عرضه انرژی از این تنگه است (Blumental, 2005: 56).

الگوی امنیتی بازدارندگی در تنگه هرمز: به‌کارگیری استراتژی تدافعی

ایران قدرت منطقه‌ای جنوب غرب آسیاست که امکان دسترسی به سه حوزه خلیج فارس، اقیانوس هند و خزر را دارد و می‌تواند نقش ترانزیتی برای اعضای سه حوزه را بازی کند. ایران، خلیج فارس را یک واحد منطقه‌ای دانسته که امنیت سایر حوزه‌های آن باید به دست اعضای منطقه و به‌دوراز نیروهای مداخله‌گر فرامنطقه‌ای انجام پذیرد. همچنین ایران از حضور نیروهای مداخله‌گر که عمدتاً دشمنان و رقبای آن هستند برای امنیت ملی خود احساس خطر می‌کند، چون در سراسر این مدل یگانه ژئوپلیتیکی دارای منافع حیاتی است و چشم‌پوشی از آن ناقص امنیت ملی اش تلقی می‌گردد (مدنی، ۱۳۸۵: ۱۵۵). با توجه به وجود تهدیدات منطقه‌ای و برون منطقه‌ای که امنیت ملی ایران را در تنگه هرمز مورد چالش قرار داده و با عنایت به اینکه در منطقه خلیج فارس با قدرت مداخله‌گر آمریکا مواجه هستیم و از طرفی نیز کشورهای این منطقه متحد آمریکا محسوب می‌شوند، با قدرت یابی هژمون در منطقه، ایران عملاً با یک توازن تهدید در مقابل قدرت مداخله‌گر مواجه است، بنابراین بازی‌های استراتژیک در این منطقه از نوع بازی‌های استراتژیک نابرابر است، هر دو طرف، کشور چالشگر و قدرت مداخله‌گر برون منطقه‌ای با اقدامات خود در مقابل یکدیگر در منطقه، به‌نوعی توازن تهدید دست می‌یابند.



الگوی امنیتی بازدارندگی با استراتژی تدافعی ایران در تنگه هرمز

از لحاظ ایجاد توازن تهدید و ماهیت تهدیدات از سوی قدرت مداخله‌گر و متحدان منطقه‌ای، ماهیت توازن تهدید از سوی طرف‌های تهدید، ماهیتی نظامی است. بنابراین از نقطه نظر نظامی، ایران در چند سال اخیر توان دفاعی خود را در خلیج فارس به طور چشمگیری افزایش داده است، این افزایش قابلیت نظامی ایران در مقابله با افزایش قدرت یابی امریکا در خلیج فارس و استقرار سپر دفاع موشکی امریکا در خلیج فارس و افزایش توان تهاجمی این کشور در گستره آب‌های خلیج فارس است. زیرا که استقرار این سامانه از سوی امریکا موجب ایجاد فضای تهدیدآمیز در پیرامون مرزهای ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز می‌گردد. برداشت ایران از افزایش توان نظامی امریکا، برداشتی تهاجمی ارزیابی می‌گردد که تهدیدی اساسی علیه امنیت ملی ج.ا.ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز محسوب می‌شود. و در مقابل عکس‌العمل ایران به این تهدیدات بر پایه الگوی بازدارندگی ارزیابی می‌گردد. مفهوم اساسی بازدارندگی ایران، به معنای جلوگیری از تحقق رفتارهای نامطلوب کشور مداخله‌گر امریکا و متحدان منطقه‌ای وی است (Moss, 2009: 34). براین اساس که نوع تسلیحات نظامی ایران بیشتر ویژگی دفاعی دارد، رفتار ایران نیز بر پایه استراتژی تدافعی شکل خواهد گرفت. تنگه هرمز فقط یک گذرگاه آبی نیست بلکه مجموعه‌ای از جزایر مهم برای کشورمان است که با وجود آن، توان دفاع از مرزهای جنوبی کشور و حفظ منافع ایران در خلیج فارس و دریای عمان را دو چندان می‌کند. علاوه بر اینکه در منطقه شأن ژئوپلیتیکی ایران را بالا برده است. در خارج از منطقه با وابستگی جهانی به تنگه هرمز نقش ایران را در صحنه بین‌المللی افزایش خواهد داد، و از طرف دیگر، نیاز و وابستگی کشورهای عربی به تنگه هرمز برای صادرات کالاهای نفتی و غیرنفتی خود، ایران را در موقعیتی قرار می‌دهد که از این مزایای استراتژیک در برخورداری از امنیت ملی خود در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی حداکثر بهره‌برداری را داشته باشد. ایران با در اختیار داشتن قسمت شمالی تنگه هرمز و با حداقل ۱۲۰۰ کیلومتر طول ساحل، از موقعیت ژئوپلیتیک برتر در خلیج فارس برخوردار است که نقش مهمی را در ارتقای الگوی بازدارندگی ایران در مقابل قدرت مداخله‌گر ایفا می‌کند، در نتیجه جایگاه کشور را در تأمین انرژی دنیا و کنترل این مسیر استراتژیک بالا برده است، تسلط بر جزایر استراتژیک تنگه هرمز و کنترل عبور و مرور از تنگه هرمز، موقعیت ایران را در مقام قدرت منطقه‌ای در بین کشورهای منطقه افزایش داده است. از عوامل جغرافیایی که باعث موقعیت برتر ایران در تنگه هرمز شده است و ظرفیت بازدارندگی ایران را در این حوزه بالا می‌برد، موارد زیر را شامل می‌گردد:

- ۱) وسعت زیاد ساحل در قسمت شمال تنگه هرمز که در اختیار ایران است؛
- ۲) نیروهای نظامی دریایی و زمینی و داشتن نیروی دریایی در شرق و غرب و همچنین در داخل تنگه هرمز؛

۳) برخورداری از توانایی‌های فنی و تکنیکی نظامی برای کنترل تنگه هرمز. استفاده از امتیاز جغرافیایی تنگه هرمز برای حفظ امنیت خلیج فارس خود یک اصل ثابت شده در استراتژی تدافعی جمهوری اسلامی ایران در منطقه به‌شمار می‌آید، بنابراین ایران این امتیاز جغرافیایی را به‌منزله یک واکنش کنترل‌شده به کار می‌گیرد و به‌عنوان بخشی از استراتژی تدافعی ایران در خلیج فارس محسوب می‌شود که کمک بسیاری به بالابردن قدرت مانور ایران در منطقه خواهد کرد و نتیجه آن تأمین بخش امنیت ملی ایران در منطقه و جهان خواهد شد (Barzegar, 2007: 7-8).

قابلیت‌های نظامی ایران در تنگه هرمز

اتخاذ الگوی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در تنگه هرمز در مقابل قدرت مداخله‌گر امریکا پتانسیل‌های نظامی ایران را در راستای اتخاذ استراتژی تدافعی و همچنین تأمین امنیت ملی ایران برجسته می‌سازد. تنگه هرمز جزئی از خاک ایران است، بخشی از جغرافیا و ظرفیت دفاعی ایران است و به‌عنوان منطقه‌ای که حضور قدرت مداخله‌گر در آن در حال افزایش است، توجه به ظرفیت‌های نظامی در این حوزه بسیار حائز اهمیت است. بنابراین ایران نیاز به ظرفیت‌های دفاعی ویژه در تنگه هرمز دارد.

ایران در جهت ایجاد بازدارندگی در مقابل قدرت مداخله‌گر امریکا به اقدامات زیر مبادرت ورزیده است:

۱) استقرار نیروهای نظامی خود در جزایر خلیج فارس، و اعزام چندین هزار سرباز به این جزایر؛
 ۲) استقرار موشک‌های ضدکشتی و قایق‌های گشت زنی مجهز به موشک‌های ضد کشتی در این جزایر؛

۳) ایران با مجموعه‌ای از مین‌های ضدکشتی پیچیده و مهمات جنگی و نصب و راه‌اندازی موشک‌های ضدهوایی مختلفی از جزایر مشرف به تنگه هرمز و همچنین در امتداد شمال تنگه هرمز با کشتی‌ها و هواپیماهای نیروی دریایی ایران به گشت‌زنی در تنگه هرمز مبادرت می‌ورزد.

در حال حاضر ظرفیت‌های نظامی ایران در تنگه هرمز در موارد زیر خلاصه می‌گردد:

موشک‌های کروز ضدکشتی

مهم‌ترین سلاح ایران در تنگه هرمز موشک ضد کشتی آن است، که مجموعه‌ای از فناوری‌هایی است که از راه دور بدون قرار گرفتن در معرض دید، کشتی‌های دریایی را هدف قرار می‌دهد، این موشک‌ها دارای قابلیت‌های بالایی می‌باشند، موشک نوع C-701 با هدف قرار

دادن کشتی‌های کوچک و استقرار در خارج از مرزهای کشور مورد استفاده پایدار در طی یک درگیری نظامی است، موشک C-704 قادر به ضربه زدن به اهداف در آب‌های عمان و تهدید کشتی‌های دریایی است که پرتاب آن از زمین آغاز می‌گردد. موشک نوع C-601. این موشک ۷۰ درصد دارای احتمال ضربه به طرف مقابل است، ولی سیستم مدرنی شناخته نمی‌شود و در طی جنگ هشت‌ساله، توسط ایران علیه منافع عراق به کار گرفته شد. موشک نوع C-802 این موشک قادر به هدف قرار دادن موشک‌های بزرگ است و به‌منزله یک سلاح در طرح‌های نظامی استفاده می‌شود که در حال حاضر نیز در سراسر سواحل خلیج فارس و تنگه هرمز گسترش یافته است و نسخه ایرانی آن با نام نور توسط ایران توسعه داده شده است؛ در حال حاضر نیز به‌عنوان یکی از ابزارهای تهدید در اختیار ایران در تنگه هرمز محسوب می‌گردد. نوع دیگر، موشک بالستیک خلیج فارس است که این موشک در جنگ خلیج فارس به کار گرفته شد که در اهداف دور قابلیت اجرا دارد (Barzegar, 2007: 7-8).

پدافند در برابر موشک‌های ضد کشتی

اقدامات پدافندی در برابر موشک‌های ضدکشتی با استفاده از توپ‌های شلیک سریع یا موشک‌های دفاع نقطه‌ای صورت می‌گیرد. در این روش، ابتدا موشک مورد نظر توسط موشک‌های پدافند هوایی دفاع نقطه‌ای، رهگیری و منهدم می‌گردد و اگر موشک حمله‌کننده توانست از دیوار دفاعی موشک‌های پدافند نقطه‌ای عبور نماید، توسط حصار نهایی سیستم دفاعی شناور مدافع که شامل توپ‌های شلیک سریع خودکار است منهدم خواهد شد. توپ‌های ملکان فالان کس آمریکایی و گل پیر هلندی نمونه‌هایی از این نوع توپ‌ها می‌باشند (Barzegar, 2007: 7-8).

زیردریایی‌ها

در خلیج فارس از زیردریایی‌های بسیار کوچک و کوتاه استفاده می‌شود که در سواحل شمالی کم‌عمق خلیج فارس امکان مانور دارند و به‌سختی رادار می‌تواند تا آنها را شناسایی کند، این زیردریایی‌ها موسوم به «Cillo-clas» که یوگوسلاوی سابق آن را طراحی کرده است، برای عملیات ضد کشتی در آب‌های کم‌عمق خلیج فارس استفاده می‌شود. ایران با در اختیار داشتن این سلاح‌ها توانایی حفظ یک درگیری نظامی را به خود در تنگه هرمز خواهد داد. زیردریایی‌های ایران به موشک‌های جدید نیز مجهز هستند که وحدت زمان حضور آن‌ها در عمق آب افزایش یافته است (Barzegar, 2007: 7-8).

نتیجه‌گیری

تنگه هرمز به‌عنوان یک آبراه بین‌المللی از ارزش استراتژیک خاصی برخوردار است. این تنگه در جنوب غربی آسیا و در امتداد پیشرفتگی آب‌های اقیانوس هند در مدخل خلیج فارس قرار دارد. وجود ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی ایران در تنگه هرمز، کشور را به سمت اتخاذ الگوی امنیتی بازدارندگی با استراتژی تدافعی پیش می‌برد. چراکه ایران در بردارنده بیشترین مزایای ژئوپلیتیکی با توجه به داشتن عمق استراتژیک و طولانی‌ترین سواحل در این حوزه بر خوردار است. در پاسخ به فرضیه باید عنوان نمود که با توجه به عناصر گفته شده در این تنگه، کل صادرات ایران از این حوزه استراتژیک صورت می‌گیرد و مسیر غیر از آن به‌عنوان گزینه دوم برای ایران وجود ندارد و ترانزیت انرژی ایران تنها از این مسیر به بازارهای جهانی منتقل خواهد شد. از طرفی این تنگه، خط دفاعی ایران را در خلیج فارس تشکیل می‌دهد و در دفاع از امنیت کشور اهمیت بالایی دارد. درآمدهای کشور نیز به انتقال و فروش انرژی به خارج از خلیج فارس وابسته است. بنابراین ایران با توجه به حضور گسترده قدرت هژمون در منطقه، تغییر یافتن محیط امنیتی ج.ا.ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز و قدرت‌یابی ایران در منطقه، سیستم بازدارندگی خود را در مقابل قدرت مداخله‌گر ایجاد خواهد نمود که براساس آن ایران از استراتژی تدافعی پیروی می‌کند یعنی عامدانه امنیت سایر دولت‌ها را تهدید نمی‌کند و افزایش نقش و حضور ایران را در منطقه فقط برای افزایش نسبی امنیت ملی خود در نظر می‌گیرد. در واقع انتخاب استراتژی تدافعی با هدف بازدارندگی در مقابل تهدیدات پدیدآمده از سوی ایالات متحده و نیز تحولات جدید در محیط امنیتی خلیج فارس در بعد از سال ۲۰۰۳ بوده است. توانایی ایران در زمینه‌های نظامی و تاکتیکی، توانایی بازدارندگی بیشتری را به آن خواهد داد. که می‌تواند تأمین بخش منافع و امنیت ملی کشور در این حوزه گردد. بنابراین این تنگه عامل مهمی در تأمین امنیت ملی ایران به شمار می‌آید. برگزاری رزمایش‌ها توسط نیروی دریایی ارتش در چند سال اخیر در شرق تنگه هرمز، دریای عمان، خلیج عدن و شمال اقیانوس هند، قدرت و توان دفاعی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران را در منطقه بالا برده و توان کنترل تنگه هرمز را از سوی ایران به نسبت بیشتری مهیا کرده است. جمهوری اسلامی ایران به دلیل برخورداری از توان دفاعی مناسب در عرصه دریا و هم به دلیل بهره‌مندی از وسعت ساحلی بالا در طول تنگه هرمز، توان بالایی را در کنترل این آبراه برای خود قائل است. شناخت نقاط قوت و فرصت‌ها در تنگه هرمز در ارتباط با امنیت ملی کشور می‌تواند شرایط لازم برای بهره‌برداری مناسب از ویژگی‌های ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیکی این تنگه را فراهم آورد. خلیج فارس بزرگ‌ترین حوزه جغرافیایی بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران است و ایران بزرگ‌ترین قدرت منطقه‌ای آن به شمار می‌رود. تمام حوزه

شمالی این منطقه جزو قلمرو ایران محسوب می‌شود و با تمامی دیگر واحدهای سیاسی منطقه هم مرز است. بنابراین بیشترین منافع را می‌تواند در راستای امنیت ملی خود کسب نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

الف) فارسی

- اخباری، محمد و مهرداد قهرمانی. (۱۳۹۰). «جایگاه ژئوپلیتیکی خلیج فارس در فرایند جهانی شدن (با تأکید بر نقش آمریکا)»، فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی، شماره ۱۲، پاییز.
- اردستانی، حسین. (۱۳۷۷). *جنگ ایران و عراق: رویارویی استراتژی‌ها*، تهران: انتشارات دافوس.
- اسدی، بیژن. (۱۳۷۱). *علاقه و استراتژی ابر قدرت‌ها در خلیج فارس*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- الهی، همایون، (۱۳۸۶). *خلیج فارس و مسائل آن*، تهران: نشر قومس.
- پوستین‌چی، زهره. (۱۳۸۷). «گذار از کمر بند شکننده: بازسازی همیارانه در خلیج فارس»، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال چهارم، بهار. شماره اول.
- توپچی، حسین، فتاحی، وحید. (۱۳۸۶). «تأثیر عوامل جغرافیایی سیاسی بر بازدارندگی نسبت به وقوع یک منازعه گسترده در بین کشورهای حوزه خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات دفاعی و استراتژیک، سال هشتم، تابستان و پاییز، شماره ۳۰.
- جعفری ولدانی، اصغر. (۱۳۸۹). «ژئوپلیتیک تنگه هرمز و روابط ایران و عمان»، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال پنجم، شماره ۳.
- حافظ‌نیا، محمدرضا و ابراهیم رومینا. (۱۳۸۴). «تحول روابط ایران و عربستان و تأثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی. سال ۲۰، شماره ۲، پیاپی ۷۷.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۷۱). «همگرایی و مشکلات فراروی آن در خلیج فارس»، دبیرخانه هشتمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، تهران.
- حافظ‌نیا، محمدرضا. (۱۳۹۰). «تنگه هرمز، کدام استراتژی؛ بستن یا نبستن»، وبسایت شخصی قابل دسترسی در: <http://www.hafeznia.ir/>.
- حسینی، ناصر. (۱۳۸۶). «مدیریت استراتژیک عامل تعیین‌کننده تهدیدها و فرصت‌ها»، مجله مدیریت نظامی، زمستان، شماره ۲۸.
- خسروی زارگز، مسلم؛ علوی پور، سیدمحسن و یحیی میرشکاران. (۱۳۸۵). «موقعیت ژئوپلیتیک تنگه هرمز و امنیت ملی ایران»، فصلنامه خلیج فارس نگاه تاریخی و ژئوپلیتیک، شماره ۸۰.
- رحیمی‌روشن، حسن. (۱۳۸۸). «سیاست امنیتی ایران، در دهه نخست انقلاب اسلامی (با تأکید بر حوزه دفاعی)»، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال پنجم، بهار. شماره ۱۶.

- طارمی، کامران، (۱۳۸۲)، «تحلیلی بر نقش موشک‌های بالستیک در دکترین دفاعی ایران»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار، شماره ۵۹.
- عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). *نظریه‌های امنیت*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۴)، *رژیم‌های بین‌المللی*، تهران: نشر میزان.
- قاسمی، فرهاد. (۱۳۸۴). «ساخت ژئوپلیتیکی سیستم بین‌الملل نوین و استراتژی نظامی، امنیتی ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای*، تهران: نشر میزان.
- قربانی، مژگان. (۱۳۹۱). «استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در خلیج فارس و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال دهم، شماره ۳۸.
- کمپ، جفری و همکاران. (۱۳۸۳). *جغرافیای استراتژیک خاورمیانه: پیشینه، مفاهیم و مسائل*، ترجمه سید مهدی حسینی متین، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- کوردسمن، آنتونی. ا.ج.، (۱۳۸۱)، *موازنه نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه*، ترجمه مجید خسروی، تهران: مرکز تحقیقات دفاعی سپاه پاسداران.
- لطفیان، سعیده، (۱۳۸۶)، «چالش‌های جدید امنیتی خلیج فارس: بررسی منافع مثلث ایران-آمریکا-شورای همکاری خلیج فارس»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال سیزدهم و چهاردهم، زمستان و بهار. شماره ۴۸ و ۴۹.
- مجتهدزاده، پیروز. (۱۳۷۸). «امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس؛ روند تلاش‌های گذشته و چشم‌انداز آینده»، ترجمه سیمین مجتهدزاده، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، مهر و آبان، شماره ۱۴۶-۱۴۵.
- مدنی، مصطفی. (۱۳۸۵). «تفاوت‌ها و تعارضات در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس»، مجله پژوهشی علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره ۲۰، شماره ۱.
- موسوی، حسین. (۱۳۸۶). «الگوی امنیت منطقه‌ای در خلیج فارس، تجربه‌ها و موانع»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۳۸، صص ۸۳۱-۸۶۷.
- واعظی، محمود. (۱۳۸۹). «نقش قدرت‌های بزرگ در منطقه خلیج فارس و چالش‌های هژمونی آمریکا»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶.

ب) انگلیسی

-Barzegar, Keyhan, (2007-8), "Iran, New Iraq and the Persian Gulf Political Security Architecture", The Iranian Journal of International Affairs, Vol. XX, No.1, Winter 2007-08, :PP. 93-110.

- Blumental, Dan, (2005), "Providing Arms: China and Middle East", the Middle East Quarterly, Vol.XII, 2.

- Freedman, Lawrence, (1991), "The Gulf War and the New World Order", Survival, Volume 33, Issue 3, May 1991, pages 195-209.

-Krauthammer, Charles, (1986), "The Poverty of Realism", The New Republic", 17 February 1986, PP.14-23.

- Moss, B. Kenneth, (2009), "Defining Strategic Priorities: Ballistic Missile Defense, Iran and Relations with Major Power", Mediterranean Quarterly, Vol. 20, <http://mq.dukejournals.org>.

- O'Sullivan, Patrick, (1986), *Geopolitics*, Croom Helm Publication.

-Rosecrance, Richard, (1992), "Anew Concert of Power", Foreign Affairs, Vol. 33, <https://www.foreignaffairs.com/articles/1992-03-01/new-concert-powers>.

- Rice, Condoliza, (2002), "Discusses Presidents National Security Strategy", Waldorf AstoriaHotel;[https:// georgewbushwhitehouse.archives.gov/news/releases/2002/10/20021001-6.html](https://georgewbushwhitehouse.archives.gov/news/releases/2002/10/20021001-6.html).

-Wohl Forth, William C, (1999), "The Stability of Unipular World", International Security, Vol. 24, No. 1, Summer, PP.5-41.